

غلامعلی حدادعادل، رئیس فرهنگستان ادب و هنر فارسی

در گفت وگو با ویژه نامه کتاب «فرهیختگان»:

علاقه مندی ام

خواندن خاطرات

سیاسی - اجتماعی است

روایت غرفه داران و ناشران

از حضور رهبر انقلاب در نمایشگاه کتاب تهران

۳ ساعت با یک کتابخوان حرفه‌ای



روایت غرفه داران و ناشران از حضور رهبر انقلاب در نمایشگاه کتاب تهران

۳ ساعت با یک کتابخوان حرفه‌ای



عاطفه جعفری
خبرنگار گروه فرهنگ

«صبر کنید، ببینم چک شده.» اولین جمله همین بود و سعی کردم این دقایق را فقط در ذهنم بشمارم و منتظر باشم. بعد از چند دقیقه، تایید شد و وارد شدم. تعدادی از خانم‌هایی که در غرفه‌های اطلاع‌رسانی نمایشگاه حضور داشتند هم بعد از چند دقیقه‌ای وارد شدند و مدام می‌پرسیدند: «آقا را می‌بینیم؟» و در جواب‌شان گفته می‌شد: «صبر کنید.» دختری که انگار کوچک‌ترین جمع بود، راهنمای همه شده بود و صف را مرتب می‌کرد و می‌گفت: «من

سال گذشته آقا را دیدم، امسال هم می‌خواهم ببینم. شما هم حتماً می‌بینید.» نگاهم را بیشتر چرخاندم تا نشرهای در مسیر را ببینم. انتشارات روایت فتح روبه‌رویم بود و از خوشحالی ناشر معلوم بود که کتاب هایشان دیده شده است. وقتی درمورد کتاب‌هایی که در این انتشارات دیدند پرسیدم، این‌طور روایت کردند: «برای ما جالب بود که ایشان اکثر کتاب‌های انتشارات ما را دیده بودند، آثاری چون «کتاب‌ها شیمیایی نمی‌شوند»، «آب برای ماهی هاست»، «سیاح» زندگینامه شهید سیاح طاهری، «فادای» روایت داستانی جانناز مدافع حرم سخنی میراث‌قلی مدافع حرم افغانستانی، کتاب «تو جای همه آرزوهایم» و «راه سفیر» هم معرفی شدند. کتاب جدید «بچه‌ها دیرتان نشود»، کتاب

«راز بی‌بی جان» زندگینامه مادر شهید حسین علم‌الهدی معرفی شد و ایشان گفتند کتاب را خوانده‌اند. سوالی هم که از ما پرسیدند درمورد اقبال مردم برای خرید کتاب‌های دفاع مقدس و تیراژ کتاب‌ها بود. «حرف‌هایم تمام شد، پیرزنی از در وارد شد و گفت من آمدم تا آقا را ببینم، اشک‌هایم می‌ریخت و می‌گفت: «خواهش کردم که بگذارند ایشان را ببینم، می‌خواهم بگویم خیلی دوست‌شان دارم و با این سن برای این انقلاب کار می‌کنم فقط به خاطر اینکه ایشان و این کشور را دوست دارم.» در حال صحبتیم که مهدی دادمان رئیس حوزه هنری و میلاد عرفان‌پور شاعر هم وارد راهرو می‌شوند، سلام و علیکی می‌کنم و فرامان برای حرف‌هایی که در غرفه سوره مهر، زده شد به بعد از

بازدید موقوف می‌شود. مسیر را نشان دادند و گفتند اینجا بایستید، چند دقیقه گذشت و رهبری را دیدم، همه سعی می‌کردند تا جلوتر بروند، وقتی نزدیک شدند، گفتم: «فقط دعای خیر می‌خواهم.» چند نفری هم همین را دوباره بلند خواستند. خنده‌ای به لب‌شان آمد و گفتند: «من همیشه برای جوان‌ها دعا می‌کنم.» فرصت خوبی بود و هر کسی خواسته‌اش را می‌گفت که بیشترشان انگشت و چغیه می‌خواستند. یکی از دخترهایی که دلش انگشت می‌خواست و گفته بود خواب هم دیدم، توانست انگشت را بگیرد و از خوشحالی گریه می‌کرد. راهروها در حال باز شدن بود و حالا نوبت ناشران بود تا از گفت‌وگوهایی که داشتند، بگویند.

کتابی پرفروش با موضوع سلطنت پهلوی

رهبری در غرفه انتشارات اطلاعات حدوداً ۱۵ دقیقه‌ای حضور داشتند و همایون امیرزاده، مدیر این نشر درخصوص کتاب‌هایی که به رهبری معرفی کرده است، گفت: «چون رهبری از قبل کتاب‌هایمان را می‌شناختند سعی کردیم کتاب‌های مهم و جدیدی که داریم را معرفی کنیم. به بهانه درگذشت محمدعلی علم‌الهدی؛ کتاب «عطا پهلوان» را به ایشان معرفی کردیم، که البته رهبری عطا پهلوان را می‌شناختند. بعد از معرفی کتاب هم درمورد آقای محمدعلی علم‌الهدی گفتیم ایشان هم ذکرخیری از عطا پهلوان کردند.» امیرزاده همچنین گفت: «کتاب دیگری که معرفی شد، «فضیلت‌های فراموش شده» مرحوم راشد، بود که توفیق کردند. در تازه‌های نشرمان کتاب‌های جلال رفیع به ایشان معرفی شد. درباره کتاب «طنزهای بی‌اجازه» که مجموعه طنزهای گل آقا است، توضیحی داده شد و ایشان هم اطلاع داشتند و گفتند این همان طنزهای آقای کیومرث صابری فومنی است. کتاب طنز در چالش ممنوعات هم آغوش غزل که کتاب‌های دیگر جلال رفیع بود به ایشان معرفی کردیم. یک ترجمه چاپ اول با عنوان «قدرت شکننده آمریکا» اثر نیام جامسکی هم توفیق کردند.» امیرزاده در ادامه گفت: «کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی که از پرفروش‌های این انتشارات بود، معرفی شد و برایشان جالب بود که هنوز پرفروش است.»

ایرج افشار و کتاب‌هایش

انتشارات سخن از دیگر نشرهای در مسیر بازدید رهبر انقلاب در نمایشگاه کتاب تهران بود و حدوداً یک ربعی در غرفه این ناشر حضور داشتند. مسئول غرفه درباره کتاب‌هایی که ایشان در این انتشارات دیدند، گفت: «کتاب رباعیات خیام میرافضلی مورد توجه ایشان قرار گرفت، کتاب‌های فرهنگ سخن مورد توجه‌شان قرار گرفت و کمی درموردش صحبت کردند و به وزیر فرهنگ و ارشاد تاکید کردند که این یکی از بهترین کتاب‌های فرهنگی است که در ایران به چاپ رسیده است.»

مسئول غرفه انتشارات سخن ادامه داد: «رهبری درمورد کتاب «نامه‌های خاموشان» به کوشش محمدافشین وفایی و شه‌ریار شاهین دژی که درخصوص ایرج افشار بود، صحبت کردند و پیگیر چاپ جلد دوم آن شدند. به کتاب «راهنمای کتاب» اثر مشترک ایرج افشار و احسان یارشاطر نیز اشاره کردند و گفتند با مرحوم افشار درمورد این کتاب صحبت کردند. کتاب «صور خیال متعالی» آقای فتوحی را نگاه کردند. همچنین مجموعه کتاب‌های عرفانی شفیع کدکنی را دیدند و درمورد کتاب «درویش سینه‌بند» شفیع کدکنی هم سوال کردند که چطور تهیه شده است.»

رهبری در این غرفه کتاب «نغمه عشاق» گزیده دیوان الهی قمشه‌ای را دیدند. دیوان «قطران تبریزی» و کتاب «سامانه معرفتی فهم قرآن» هم به ایشان معرفی شد. مسئول غرفه همچنین گفت رهبر انقلاب درمورد چاپ دوم کتاب «پیرزنان اندیش» سوال کردند و کتاب «این دفتر بی‌معنی» که خاطرات ایرج افشار از کودکی تا اواخر عمر او است را توفیق کردند.

«مرد ابدی» و «دیدم که جانم می‌رود»

کتاب «مرد ابدی» نوشته معصومه سپهری در انتشارات شهید کاظمی معرفی شد و نویسنده توضیحاتی درمورد شیوه پژوهش و نگارش این کتاب ارائه کرد. این کتاب روایتی مستند از زندگی و تلاش‌های مجاهدانه شهید حسن طهرانی مقدم است. در غرفه این ناشر، کتاب «دیدم که جانم می‌رود» نوشته حمید داودآبادی هم معرفی شد. این اثر، خاطراتی از شهید مصطفی کاظم‌زاده را دربر دارد و رهبری گفتند که این کتاب را قبلاً خوانده‌اند و درباره پسر است که او را کمی سانی مانتال است. معصومه سپهری نویسنده کتاب مرد ابدی ضمن معرفی این کتاب توضیحاتی درباره روند نگارش و انتشار کتاب خدمت رهبر انقلاب ارائه کرد، وی درمورد این دیدار گفت: «پس از حضور رهبر انقلاب در غرفه انتشارات شهید کاظمی و صحبت‌هایی که با ناشر محترم داشتند، به سمت ما تشریف آوردند. آقای مختارپور بنده را معرفی کردند و آثار قبلی من «الشکر خوبان» و «نورالدین پسر ایران» را یادآوری کرد که حضرت آقا به خوبی این دو کتاب را می‌شناختند.»

نویسنده کتاب مرد ابدی حرف‌هایش را این‌گونه ادامه داد: «پس از آن آقای خلیلی مدیر انتشارات شهید کاظمی که جلد دوم کتاب مرد ابدی را در دست داشتند، کتاب را نشان دادند، رهبری فرمودند: «همین یک جلد است؟»، آقای خلیلی به من اشاره کردند که خودم توضیح بدهم، من عرض کردم، «این کتاب مجموعه سه جلدی است که نزدیک به ۱۲ سال کار پژوهش و نگارش آن جریان داشته است و ۱۸۰ نفر گفت‌وگو کردیم.» آقا با تأمل فرمودند: «تحقیقات را خودتان انجام دادید؟»، گفتم: «بله، اکثرش را خودم انجام دادم و در جریان این کار، با خانواده محترم طهرانی مقدم، همسر و فرزندان شهید، دوستان شهید، رزمندگان و دانشمندان موشکی و خانواده‌های شهدایی که همراه شهید طهرانی مقدم به شهادت رسیدند، گفت‌وگوهای خوبی انجام شد.»

حضرت آقا لطف کردند و همان جلد دوم کتاب را نگاه فرمودند و احساس کردم از چنین کارهایی راضی‌اند. با توجه به اینکه کتاب سه روز پیش، منتشر

شده است، احساس کردم حضرت آقای اولین بار کتاب را دیدند، سپس آقای مختارپور به خواهر عزیزم خانم غفارحدادی که پیش از این کتاب خط مقدم را برای شهید طهرانی مقدم تألیف کرده بودند، اشاره کردند. آقا کاملاً این کتاب را هم به یاد داشتند و به سخنان خانم حدادی درباره آثار جدیدشان گوش دادند. «سپهری در بخش دیگری از صحبت‌هایش گفت: «عید فطر امسال به زیارت قم مقدسه مشرف بودیم. مدتی پیش همسر یکی از شهدای همراه حاج حسن، خواب عجیبی دیده بود که ربطی با شهید طهرانی مقدم و تسبیح داشت، کلاً چندین سال است تسبیح و ذکر جزء مهمات زندگی ما شده بود، خواستم تسبیحی برای آن همسر شهید هدیه بگیرم. خواهرم نیز تسبیحی برای من گرفت که عهد کردم همیشه این تسبیح همراهم باشد و از کیفم خارجش نکنم. درطول یک ماه گذشت، برای اینکه این کتاب به سرانجام برسد و منتشر شود، روزهای بسیار سخت و کارشناهن‌روزی داشتیم و من هرچا امکان داشت، در تاکسی، در فاصله استراحت‌ها، بین جلسات مدام با آن صلوات می‌گفتم و هر قدر می‌توانستم صلوات‌ها را خاصه حضرت زهرا(س) را که از زمان آشنایی و انس با حاج حسن آقا، برکات زیادی از آن دیده بودم و گویی سخنی‌ها را بر من آسان می‌کرد، می‌گفتم. امروز، زمانی که احساس کردم رهبری قصد دارند تشریف ببرند و بازدیدشان از غرفه رو به اتمام است، عرض کردم آقا! گره‌های کار حاج حسن با صلوات حضرت زهرا(س) گشوده می‌شد و من در ماه گذشته با این تسبیح مدام این صلوات را به نیابت از شهید می‌خواندم، اجازه می‌دید این تسبیح را به شما هدیه کنم؟»، آقا بله گفتند و دست چپ خود را گشودند، من آن تسبیح ساده خوشبخت» را که از قم آمدم و با چاپ کتاب در شهر مقدس قم و در شب میلاد حضرت معصومه(س) خیلی برایم عزیزتر شد، در دست آقا قرار دادم. آقا بلافاصله بعد از اینکه تسبیح را در جیب لباس‌شان گذاشتند، لطف‌شان را بر بنده تمام کردند و فرمودند: «بباید من هم تسبیح خودم را به شما بدهم.» امروز، لطف آقا، نعمت، انس با «مرد ابدی» را بر من حقیر، تمام کرد.»